فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc24972270)

[معنای شیوع فاحشه 2](#_Toc24972271)

[احتمالات در معنای شیوع فاحشه 2](#_Toc24972272)

[احتمال اول تشیع الفاحشه 3](#_Toc24972273)

[احتمال دوم معنای تشیع الفاحشه 3](#_Toc24972274)

[دامن زدن به گناه با شیوع گناه 3](#_Toc24972275)

[شمول آیه برای شیوع خبر گناه 4](#_Toc24972276)

[مقصود اصلی تشیع الفاحشه 4](#_Toc24972277)

[قرائن احتمال اول معنای تشیع الفاحشه 4](#_Toc24972278)

[شواهد تطبیق آیه با بحث غیبت و عیب جویی 6](#_Toc24972279)

[جمع بندی 9](#_Toc24972280)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: اصول / تجری / دلایل حرمت تجری

# اشاره

دومین آیه‌ای که در اینجا محل بحث قرار گرفت، آیه شریفه **﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ...﴾** بود.

الفاحشه در اینجا به چه معنا است؟ معانی متصور را بیان کردیم و عرض کردیم، باید قدر متیقن را گرفت، تردید وجود دارد که آیا همه معاصی را در برمی‌گیرد یا معاصی کبیره را در برمی‌گیرد.

بخصوص در این آیه یک احتمال دیگری هم وجود دارد که «ال» در «الفاحشه» عهد ذکری باشد، اگر این باشد، محدودیت معنا قوی‌تر می‌شود، برای اینکه قبل از این، آن چیزی که در آیات مطرح است، زنا و قذف به زنا و رمی به زنا است که در آیات قبل ذکر شده است، الف و لام الفاحشه عهد ذکری باشد، کاملاً مخصوص به بحث می‌شود که معنای پنجم بود.

درعین‌حال اصل در «ال» و امثالهم عهد نیست، اصل این است که برای جنس است، اما اگر جنس هم باشد، اما اگر جنس هم باشد، گفتیم اینجا خود واژه فاحشه، فراتر از معاصی جنسیه و زنا در بربگیرد، محل تردید است و نمی‌شود اطلاقی و شمولی در آن پذیرفت.

# معنای شیوع فاحشه

مبحث دیگری که در اینجا وجود دارد، این است که **﴿يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ﴾**، اقدام می‌کنند یا علاقه دارند که فاحشه شیوع پیدا بکند، یعنی چه؟ چند بحث قبلی راجع به مفردات بود، اینجا ترکیب شیوع الفاحشه است، شیوع الفاحشه یعنی چه؟

# احتمالات در معنای شیوع فاحشه

همان‌طور که در بحث قبل گفتیم، شیوع یعنی انتشار و گسترش و امثالهم، در اینجا چند احتمال قابل‌تصور است:

# احتمال اول تشیع الفاحشه

1 – شیوع فاحشه یعنی شیوع خبری فاحشه، انتشار خبر و گزارش‌های معاصی و منکرات، گفتن اینکه فلانی این کار را انجام می‌دهد یا انجام داده است، دامن زدن به این خبر و نشر و پخش این خبر است که این می‌شود همان شایعه افکنی و رمی و قذف و امثالهم.

# احتمال دوم معنای تشیع الفاحشه

2 – تشیع الفاحشه یعنی شیوع خود عمل، یعنی دوست دارد که آن کار و گناه گسترش پیدا بکند، بحث خبر نیست، اقداماتی می‌کند، مقدماتی کنار هم می‌گذارد که مردم به این گناه آلوده بشوند، گناه توسعه و رواج پیدا بکند، قبحش برود، نه اینکه صرفاً خبر آن منتشر بشود و دامن زده بشود.

البته اگر انتشار خبر معصیت هم باشد، بی‌تأثیر در انتشار گناه نیست، اما به‌هرحال موضوع همان انتشار خبر می‌شود، أن تشیع الفاحشه یعنی انتشار خبر مطلق گناهان یا گناهان کبیره یا گناهان و معاصی جنسیه یا زنا، دوست دارد که خبر منتشر بشود و اقدام عملی می‌کند برای اینکه این خبر انتشار پیدا بکند.

# دامن زدن به گناه با شیوع گناه

احتمال دیگر این است که خود فاحشه بما هی هی و بما آن‌ها عملٌ خارجی و معصیة الخارجیة متعلق این شیاع است، یعنی پخش می‌کند، گسترش می‌دهد و به خود آن عمل دامن می‌زند، البته ممکن است یکی از راه‌هایش همین پخش اخبار باشد که در قبح شکنی آن تأثیر دارد.

سؤال...

جواب: **﴿يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ﴾** یعنی اقداماتی می‌کند برای اینکه این گناه رواج پیدا بکند.

سؤال...

جواب: یک‌راهش هم خبر است، این اعم از آن است، اقداماتی می‌کند برای اینکه این گناه رواج پیدا بکند، دستگاه‌ها و تشکیلات فراوانی در دنیا وجود دارد، اقدامشان برای رواج گناه است، فقط بحث خبر نیست، بلکه فیلم درست می‌کند یا از راه دیگری ترویج می‌کند، نه اینکه خبر فحشاء را شایع بکند، بلکه خود فحشا را شایع می‌کند که یکی از راه‌های آن خبر است.

سؤال...

جواب: قصه، داستان، مجلس، شعر و امثالهم.

معمولاً هرکسی این آیه را می‌خواند، به ذهنش اولی می‌آید، لذا این آیه را در مورد شایعه می‌آورند، اینکه تشیع الفاحشه را دوست می‌دارد یعنی خبر را پخش می‌کند.

# شمول آیه برای شیوع خبر گناه

احتمال دوم اگر انتخاب بشود، شامل مواردی از آن شیوع خبر هم می‌شود، برای اینکه یکی از شیوه‌های علاقه به پخش گناه، پخش اخبار گناه است، خبرها را دامن می‌زند، آن قبح گناه را می‌ریزد و گناه تعمیم پیدا می‌کند، اما منحصر به آن نیست، راه‌های دیگری هم دارد.

# مقصود اصلی تشیع الفاحشه

مقصود اصلی و اولی تشیع الفاحشه شیوع خبر و نشر اخبار گناه است که در این آیه و همچنین حدیث افک و قذف و امثالهم ذکر شده است، احتمال دوم این است که تشیع الفاحشه معنای عام‌تری دارد که یکی از مصادیقش همین است، به نظر می‌آید که میان این دو معنا، دومی درست است، برای اینکه تشیع و شاع یعنی انتشر، در مفهوم شاعَ، خبر نیست، شاعَ یعنی پخش شد، باید مشاهده بکنیم که این پخش به چه چیزی تعلق می‌گیرد.

یک‌بار می‌گوییم: شاعَ الخبر، یک‌بار می‌گوییم: شاعَ یک عمل و چیزی، اینجا تشیع به آن فاحشه تعلق گرفته است که یک عمل است، ذات گناه است، می‌گوید: دوست می‌دارد که گناه رواج و گسترش پیدا بکند، این مقصود آیه است، به معنای دوم، شامل بحث می‌شود، یکی از مصادیق کبرای کلی، دامن زدن به اخبار گناه است، به منظور اینکه و با نتیجه‌ای که گناه عملاً گسترش پیدا می‌کند، شامل مورد هم می‌شود، اما مصداق‌های غیر مورد را هم در برمی‌گیرد.

اقرب هم احتمال دوم است.

# قرائن احتمال اول معنای تشیع الفاحشه

ممکن است کسی بگوید: اینجا برای احتمال اول که بگوید: این آیه اختصاص دارد به اشاعه خبر و همان رمی و قذف که آیات قبل هم بوده است، احتمال اول را به دو قرینه تأیید بکند:

1 – قرینه اول این است که سیاق آیات این است، وقتی سوره نور را مشاهده بکنید، بحث زنا و امثالهم شروع می‌شود و مباحث قذف و اینکه اگر کسی قذف می‌کند باید شاهد داشته باشد، وگرنه خودش مستحق حد است، بعد به حدیث افک می‌رسد، وسط این داستان که چندین آیه هست، این آیه قرار گرفته است که **﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾**[[1]](#footnote-1)، این سیاق قرینه می‌شود که ما احتمال اول را انتخاب بکنیم، بگوییم: أن تشیع الفاحشه یعنی دامن زدن به اخبار فاحشه و گزارش‌های آن و نشر آن گناه و اسناد گناه به کسانی به خاطر این سیاق است.

2 – شاهد دومی که برای تحدید معنای آیه به دایره احتمال اول قابل‌ذکر هست، ادامه آیه هست، ادامه آیه می‌فرماید: **﴿لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾**، این بحث دیگری در آیه هست که عذاب ألیم فی الدنیا یعنی چه؟ عذابٌ ألیم در مورد آخرت، مکرر در آیات قرآن ذکر شده است و روشن است، عذاب دردناک یا عذاب آخرت، از برزخ شروع می‌شود و به سمت جهنم می‌رود، بسیار در آیات شریفه متداول است.

اما وقتی می‌گوید: عذاب در دنیا، یعنی چه؟ معمولاً می‌گویند: مراد عذاب دنیا، همان حد و تعزیر است، لهم عذابٌ ألیم فی الدنیا یعنی مستحق تعزیر یا حد است، **﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾**[[2]](#footnote-2) یعنی برای حد و تعزیرش کسانی باشند که شاهد آن باشند.

این آیه را هم اگر کسی بگوید: عذاب ألیم یعنی همان حد و تعزیر، حد در قذف است، تعزیر هم محل اختلاف است که در چه مواردی هست یا نیست، بیشتر ظهورش در حد است و حد هم در قذف است، پس آیه تشیع الفاحشه هم مربوط به نسبت دادن گناه به دیگری است، این را در آیه مذمت می‌کند و آیات قبل هم راجع به این قذف بوده است و اینکه اگر قاذف مستحق قذف است.

این دو شاهدی است که آورده شده که آیه هم اختصاص به اشاعه اخبار گناه دارد، مقصود اشاعه فحشا در اینجا، اشاعه خبر گناه است و دامن زدن به آن است، اینکه مثلاً کسی رمی بکند.

سؤال...

جواب: اگر اتفاق افتاده باشد، باید شاهد بیاورد، در این آیه شهادات اربع دارد، اگر یقین دارد و شاهد ندارد، نمی‌تواند رمی بکند، حد دارد، ولو یقین داشته باشد.

این دو شاهدی است که ممکن است برای تحدید معنای آیه فقط اشاعه خبری باشد که احتمال اول بود.

سؤال...

جواب: چند روایت معتبره هم هست که سه سند دارد و یکی از آن‌ها هم سند معتبر دارد که «من قال فی اخیه...»، این‌ها را به‌عنوان شاهد می‌شود ذکر کرد.

در روایات ذکر شده که «من قال فی اخیه مؤمن کذا و کذا» جزء مصادیق أن تشیع ذکر کرده است، روایت «أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْه‏»[[3]](#footnote-3)، این روایت معتبرهای است که در ادامه‌اش این آیه را استشهاد می‌کند، می‌گوید: یکی از مصادیق آن این است که درباره دیگران صحبت بکند، به نحو غیبت یا عیب‌جویی و امثالهم، درواقع آن‌هم یک نوع گزارش‌ها است، دامن زدن به اخبار و گزارش‌هایی است که حاکی از یک معاصی است که یکی از آن‌ها غیبت است، حدود سه روایت داریم که این آیه را تطبیق به بحث غیبت و عیب‌جویی و امثالهم داده است.

این شواهد قابل پاسخ است.

# شواهد تطبیق آیه با بحث غیبت و عیب‌جویی

شاهد اول که سیاق باشد، بارها گفته‌ایم: سیاق به معنایی که آیه را از آن اطلاق و عموم بیندازد، باید بسیار قوی باشد، وگرنه اصل این است که اگر جایی عموم و اطلاقی بود، در سر جای خودش محفوظ است، سیاق می‌گوید: این آیه باید طوری معنا بشود که با آن موارد و قبل و بعد، تناسب داشته باشد، اما اینکه آیه وسط یک بحث متناسبی که جلو می‌رود، یک‌چیز عام یا مطلقی بدهد که مورد را پوشش می‌دهد، اما فراتر از آن‌هم یک‌چیزی می‌گوید، این مانعی ندارد و اصلاً با آن چیزهایی که درباره قرآن داریم که «إنّ القرآن یجری مجری الشمس» و اینکه قرآن قواعد و کلیات را می‌گوید، آن‌ها اقتضا می‌کند که ما سیاق را مقید و مخصص ندانیم، همان‌طور که شأن نزول مقید و مخصص نیست، سیاق هم علی‌الاصول مقید و مخصص نیست، البته این قاعده علی‌الاصول است، ممکن است درجایی سیاق چنان قوی باشد که حالت تخصیص و تقیید پیدا بکند، اما آن حالت استثنایی است.

شاهد دوم؛ **﴿لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾** بود، عذاب ألیم فی الدنیا در باب قذف و رمی دیگران به زنا و امثالهم، حد دارد و این عذاب ألیم است، در قرآن هم عذاب دنیا به آن اطلاق شده است، **﴿وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾**، اما اینکه گفته شود که عذاب ألیم اختصاص به حد دارد، شاید درست نباشد، ممکن است گفته شود که عذاب ألیم شامل تعزیر هم می‌شود، ممکن است کسی در نسبت‌های گناه به دیگران داده‌اند، آنجایی که به شکل قذف باشد، حد دارد، اما ممکن است در انواع دیگری از فعالیت‌هایی که کسی می‌کند برای اینکه گناه رواج پیدا بکند، ممکن است بگوییم که آن گناه کبیره است و رجم دارد، کسی برنامه‌ریزی بکند برای اینکه گناه شایع بشود، این از کبائر است، این می‌شود بر آن تعزیر کرد و تعزیر هم یک نوع عذابی است، ما هیچ‌چیزی نداریم که عذاب یعنی حد، عذاب اعم از حد و تعزیر است، تعزیر هم حداقل در مبانی فقهی وجود دارد که می‌گوید: در مطلق معاصی کبیره، حاکم حق تعزیر دارد که بعید نیست این‌طور باشد، در حدود هم همین را انتخاب کردیم، لااقل این است که در معاصی کبیره، حکومت حق تعزیر دارد.

ضمن اینکه ممکن است که احتمال سومی بیان بکنیم و بگوییم: عذاب ألیم هم حد و هم تعزیر است و در دامن زدن به گسترش گناه، ولو رمی و قذف نباشد، تعزیر وجود دارد و همین عذاب ألیم می‌شود.

همچنین ممکن است که بگوییم: عذاب ألیم فی الدنیا، اشاره به آثار وضعی هم دارد، یعنی کسی که این نوع اقدام را انجام می‌دهد، مواجه با یک آثار مخرب دنیوی می‌شود، این احتمال ضعیف‌تر است، اما ممکن است.

بنابراین در حدی نیست که مفهوم و مدلول مطلق آیه را تقیید بزند.

شاهد دیگر همان روایاتی است که بیان کردیم، روایاتی که آیه بر بحث غیبت و امثالهم تطبیق داده است، جوابش این است که آن‌ها نگفته است که مخصوص این است، آیه را به یک مصادیقی تطبیق می‌دهد که ابتدا به ذهن نمی‌آمده است.

اگر کسی آیات را در اینجا ملاحظه بکند، ذهنش به سمت بحث نسبت زنا دادن و رمی و قذف می‌رود، آن روایاتی که ملاحظه کردید و بعضی از آن‌ها هم معتبر است، می‌گوید: غیبت هم یکی از مصادیق همین آیه است، نشر خبر گناه است، آلودگی یک شخص است، آن‌هم یک مصداقی از این است، اما حصر نمی‌کند که فقط نشر خبر را در برمی‌گیرد و موارد دیگر را در برنمی‌گیرد.

احتمال اول این بود که أن تشیع الفاحشه یعنی شیوع الخبر الفاحشه، سه شاهد بیان شد، این سه شاهد قابل مناقشه و پاسخ بود، برای احتمال دوم می‌شود یک تقویتی و شاهدی آورد که اصلاً تشیع نسبت به فاحشه داده شد، تشیع نسبت به خبر داده نشده است، ظاهرش این است که تشیع الفاحشه یعنی رواج گناه، ترویج خبر گناه هم یک نوع ترویج گناه است، مصداقی از آن هست، اما اینکه اصلاً تشیع این نسبت را بگوییم: إلی غیر ما هو له است، تشیع الفاحشه یعنی تشیع الخبر الفاحشه، این خلاف اصل است، اصل اسناد شیء إلی ما هو له است، اینکه بگوییم یک‌چیزی محذوف است و این اسناد به غیر ما هو له است، این خلاف قواعد ادبی است، أن تشیع الفاحشه یعنی رواج گناه، یکی از رواج گناه این است که اخبار گناه را کسی پخش بکند و نسبت‌های گناه را کسی در جامعه منتشر بکند، اما مصداق‌های دیگر هم دارد که رواج دادن به خود گناه است و صرف رواج خبر گناه نیست، اقدامات که کسی می‌کند، برای اینکه گناه در جامعه فرهنگ بشود، نهادینه بشود و رواج پیدا بکند، این‌ها هم مشمول آیه می‌تواند باشد.

به نظر می‌آید که ما بایستی معنای دوم را بگیریم که معنای اول هم ذیل آن قرار بگیرد و مصداق آن قرار می‌گیرد، نه اینکه مدلول استعمالی آیه، معنای اول باشد، بلکه مدلول استعمالی، قاعده عام‌تری است که آن‌هم ذیل آن قرار می‌گیرد.

مطلب دیگری که در این آیه باید تأکید بکنیم و با بحث‌های قبلی بی‌ارتباط نیست، این است که ما در اینجا در ذیل آیه همان‌طور که عرض کردیم، روایاتی داریم که این آیه را تطبیق به بحث غیبت و امثال غیبت داده است، لذا حتی اگر کسی مثل بعضی مفسرین که می‌گویند: مقصود از «ال» در اینجا عهد ذکری است یا کسی بگوید قدر متیقن فاحشه همان زنا و معاصی جنسیه است، اما این آیه به برکت روایات باید تعمیمی داده بشود، چون روایات می‌گوید: غیبت کسی می‌کند، «أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْه‏»، هر گناهی که به او نسبت می‌دهید، این مشمول آیه است.

بنابراین اگر کسی بگوید: خود آیه اختصاص به معاصی جنسیه دارد یا با مجرد دلالاتی که در آیه هست، ما نمی‌توانیم فراتر از گناهان جنسی را مشمول آیه بدانیم، اما روایات معتبری که این آیه را به سمت مطلق غیبت می‌برد، اینکه به دیگری شرب خمر یا هر معصیت دیگری را نسبت بدهید، ولو غیر جنسیه باشد، آن مشمول آیه هست و به برکت آن روایات بعید نیست که بگوییم: فاحشه در اینجا حتماً فراتر از معاصی جنسیه و مطلق گناهان است.

**﴿يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ﴾** لااقل در بخش خبرها و انتشار خبرش، همه معاصی را در برمی‌گیرد، اگر آن‌طوری که ما معنا کردیم، خود دامن زدن و ترویج همه معاصی هم داخل در آیه هست.

بنابراین اینجا از مواردی است که روایات خیلی در تعمیم آیه به سایر معاصی و غیر معاصی جنسیه اثرگذار است.

سؤال...

جواب: هرکسی یک استشهادی به آیه می‌کند، وگرنه اطلاق آیه و ظهور آن اطلاق «أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْه‏» خیلی قوی‌تر از آن آیه است، مردد هستیم که این کلمه فاحشه چه محدوده را در برمی‌گیرد، اما در آن هیچ تردیدی نداریم، خیلی اظهر است.

ظهور اطلاق ما ستره الله خیلی بالاتر از آیه هست.

سؤال...

جواب: آن چند روایت است، خبر ما معتبر است، مخصوصاً موارد عملی است و مقدم می‌شود.

گاهی هست که می‌گوییم معنا را عوض می‌کند، این خیلی عجیب است، بگوییم: قرن‌ها معنا افاده می‌شده است، بعد یک روایتی ذکر می‌شود، این درست است، اما گاهی یک روایت تعمیم می‌دهد.

سؤال...

جواب: بله «یجری مجری الشمس»

# جمع‌بندی

جمع‌بندی ما از این آیه این شد که این آیه درواقع اقدامات عملی در رواج گناه را می‌گوید، خواه از طریق اشاعه خبر یا دیگر انواع از اقدامات عملی است و همه گناهان را در برمی‌گیرد، این می‌گوید حرام است و مورد مؤاخذه است، طبعاً این آیه با بحث تجری و آن افعال قلبی ربطی ندارد، بر خلاف آیه «و إن تبدوا» که گفتیم: با بحث اعمال و افعال قلبی ارتباط داشت، ذاتاً و ابتدائاً هم تجری را هم در برمی‌گرفت، گرچه ادله مقیده داشت، اما ذات مدلول شامل بحث ما هم می‌شد، می‌گفت: اعمال جوارحی شما هم مشمول فقه است.

اما این آیه کاری به اعمال جوارحی و امثالهم ندارد، برخلاف آنچه از فرمایش علامه طباطبایی استفاده می‌شود که ایشان به سمت علاقه قلبی به شیوع و خبر و رواج گناه برده است، ما از این فرمایش خیلی نمی‌توانیم اطمینان پیدا بکنیم، ظاهر آیه این است که یحبون عملی است، اقدام می‌کند برای رواج گناه که یکی از مصادیقش، دامن زدن به اخبار است، رمی و قذف یا غیبت و امثالهم است، این قاعده فقهی است.

هر اقدامی برای ترویج و اشاعه گناه، گناه است و عذاب ألیم فی الدنیا و الآخره دارد، اما این آیه ربطی به اعمال جوانحی و تجری ندارد.

سؤال...

جواب: بخش خبرش را قطعاً در برمی‌گیرد، اینکه غیبت کسی می‌کند، ولو غیبت می‌کند و می‌گوید: گناه صغیره انجام داد، خود غیبت کبیره است، ولو نسبت به صغیره بگوید، این از مواردی است که در غیبت بحث کردیم.

سؤال...

جواب: قصد اشاعه و گسترش گناه را دارد، ظاهر آیه اطلاق دارد.

سؤال...

جواب: آیه علاقه قلبی صرف را نمی‌گوید.

آیه اول ربط داشت، ولو در آینده مقیداتی خواهد داشت که تجری را در برنگیرد، اما فی حد نفسه دو مطلب از آیه اول استفاده شد:

1 – فقه ما اعمال جوانحی را در برمی‌گیرد.

2 – تجری هم مشمول آیه بود، گرچه در باب تجری مقید دارد.

اما آیه دوم ربطی به بحث تجری ندارد.

چند آیه دیگر هم در باب تجری هست: **﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾**[[4]](#footnote-4)، **﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾**[[5]](#footnote-5)، **﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾**[[6]](#footnote-6)

1. . سوره مبارکه نور، آیه 19. [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره مبارکه نور، آیه 2 [↑](#footnote-ref-2)
3. . وسائل الشيعة، ج‏12، ص 282. [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره مبارکه قصص، آیه 83. [↑](#footnote-ref-4)
5. . سوره مبارکه بقره، آیه 225. [↑](#footnote-ref-5)
6. . سوره مبارکه اسراء، آیه 36. [↑](#footnote-ref-6)